

خلاقیات‌های متکی بر الهام

دکتر غلامرضا ستوده

چکیده:

تأمل در نظر صائب استاد فقید دکتر شادروان دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباره ادبیات عرفانی ایران، مستلزم بررسی‌های بیشتر و بحث‌های گسترده‌تری است که هنوز آن‌طور که باید و شاید مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است. ادب‌شناسان که در آثار مولوی تحقیق و تفحص نموده‌اند، به این نکته واقفند که اگر دنیا در برابر فردوسی و حافظ، هومر و گوته را قابل ارزیابی و هم‌تراز بدانند، مسلماً جهان ادب، همسنگ و همپایه مولوی به خود ندیده است.

باید اذعان نمود که در دهه‌های اخیر آثار مولوی (ترجمه‌شده به زبان‌های اروپایی) از حیث شمارگان در جهان مقام دوم را حائز شده و بعد از شکسپیر قرار گرفته است باید دانست این منزلت به چه سبب بدست آمده و سرچشمه آن کجاست. تحقیق دقیق در عامل یا عوامل مهم منزلتی که محققان به ویژه محققان اروپایی برای ادبیات فارسی و حتی برای زبان فارسی قائل شده‌اند، موجب تجلی بیشتر این ادبیات خواهد شد.

واژگان کلیدی: ادبیات - الهام - سالک - عرفان - عرفانی و شعر

عوامل مؤثر در کیفیت ادب ایران

قبل از ورود به بحث تحلیل عوامل، شاید ذکر این نکته لازم باشد که هرگونه عاملی که در احراز برتری و بی‌همتایی ادبیات فارسی مؤثر تشخیص داده شود، آن عوامل در این بحث سرانجام به یک نقطه در اوج به هم می‌رسند. در حقیقت رسیدن به مقصد از دو طریق امکان‌پذیر است و هر کس واجد این عوامل باشد، شخصیتی است ممتاز و کم‌نظیر و آگاه، با کلامی متین و استوار و دل‌نشین. چنانکه مولوی درباره امام علی ابن ابیطالب علیه‌السلام آنجا که حضرت بر دشمن خطرناک خود پیروز شده و طبق عملیات جنگی باید حریف را زود بکشد، ولی حریف وقیح آب دهان به صورت حضرت می‌افکند، که در اثر آن خشمی بر حضرت علی غلبه می‌کند، قاعدتاً باید در قتل حریف سریعاً اقدام نماید، ولی حضرت دشمن را رها می‌کند و در اینجا مولوی با شگفتی حضرت را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای»^۱ که مقصود از عقل، جامع دلالت‌هاست و دیده نمادی از کشف و شعور و شاید تقابل یا تعامل این دو جریان مورد نظر مولوی بوده باشد و علی علیه‌السلام، نقطه تلاقی و استقرار دو جریان (جریان استدلالی و عقلی با جریان شهودی و حقایق‌یابی). پس برای رسیدن به درجات عالی شعر و تصوف راه‌های متعددی وجود دارد، که مهمترین آنها برای شاعر جستجوی مضامین تازه است؛ بدین معنی که شاعر برای به‌دست آوردن مضمون تازه، همچون شکارچی ماهری در صحرای اندیشه به شکار می‌پردازد تا شکار تازه و گرانبهایی به دام آورد و سالک با تهذیب نفس و تحمل ریاضت‌ها و تبعیت از مراد خویش راه کمال را طی می‌کند. گویند دریچه‌های قلب سالک همیشه باید برای درک و دریافت حقایق باز باشد و مراقب اوضاع و احوال روزگار خویشتن. بر این اساس شاید صوفی را ابن‌الوقت گفته باشند. و اما شاعر در آسمان اندیشه‌های والای انسانی بالا می‌رود تا خود را بالاتر از نه کرسی فلک برساند و گاه مضمون تازه‌ای به چنگ می‌آورد که شعر او را بالا می‌برد و نزد شاعران دیگر عزیز و محترم می‌گردد. این هر دو گاه مورد لطف و عنایت اولیاءالله قرار می‌گیرد و از آنجاست که حاصل آن مراقبه و گوشه‌نشینی‌ها و این مجاهدت و جهندگی در بیان و شعر منعکس می‌شود و شعر و ادب عرفانی پدید می‌آید. باید در نظر داشت که پشتوانه فکری هر دو طریق و هدایت آنها به سوی کمال، قرآن کریم است.

قرآن به هر دو جریان ارزش می‌بخشد و به ذهن و ضمیر شاعر برای دستیابی به کلامی متین و همه‌زمانی مدد می‌رساند.

انتخاب راهی که سالک در مراتب سیر و سلوک برای وصول به کمال طی می‌کند به میل و اراده خود اوست و اگر بخواهد خود را به کمال عارفانه برساند، باید نخستین منزل از منازل هفت‌گانه سیر و سلوک را که مرحله «طلب» است، طی کند و در این مرحله راضی به هر کیفیتی باشد که در جریان زندگی برایش پیش می‌آید. و دیگر اینکه همیشه تصویر پیر و مرشد خود را مدنظر گیرد و با ارشاد و هدایت او گام بردارد.

ولی شاعری که توفیق تحول روحی می‌یابد و در زندگی تغییر روش می‌دهد از شادخواری و بی‌خبری به آگاهی و اعراض از هواهای نفسانی تغییر اخلاق و رفتار می‌دهد، خود طالب چنین تغییری نیست، بلکه حوادث و اتفاقات و وقایعی که به اشکال مختلف اطراف او رخ می‌دهد او را به تفکر و تأمل می‌نشانند و می‌شود مثلاً سنایی.

تحول روحانی نزد عارفان و صوفیان برای رسیدن به کمال و حقیقت نامهای گوناگون دارد و مراحل و منابع مختلفی باید طی شود و در حقیقت مراحلی است برای بیان سیر عارفانه. صوفیه در مراتب سیر و سلوک برای رسیدن به حقیقت و تجلی نور حق در دل سالک سه مرحله تخلیه یا «تخلی» و «تحلیه» یا «تحلی» و «تجلیه» یا «تجلی» را ذکر کرده‌اند:

«تخلیه»: خالی کردن سالک درون خود را از بدیها و دور ماندن از همه اموری که آدمی را از خدا بازمی‌دارد.

«تحلیه»: آراستن سالک است به صفات نیک و فضایل انسانی.

«تجلیه»: تابیدن انوار حق بر دل سالک.

«تجلی»: تأثیر انوار حق در دل سالک به حکم اقبال بر دل مقبلان که بدان شایسته شوند.^۱

باید اضافه نمود که بعضی عرفای بزرگ مانند شیخ اشراق و عین‌القضات همدانی با تأیید حق و انوار معرفت باری تعالی و الهام عینی آثار بسیار ارزنده و جاویدان به وجود آورده‌اند.

چند اصطلاح دیگر تصوف که در ادبیات نیز کاربرد دارد، عبارتند از «واقع» و «واقعیه» و «بارقه» شاید برخی، تحول شاعران و همچنین احوال سالکان را امری اتفاقی تلقی کنند، اتفاقی یا هر نوع دیگر اصل آن در شاعران تحولی است، گرایش از بدی به خوبی ثابت و در سالکان اراده‌ای است، روبه رشد و کمال روحی متغییر که این تحول و گرایش تا آخر حیات شاعر و شعر او انعکاس دارد.

مثال دیگر مجموعه دوازده بندی ترجیع‌بند محتشم کاشانی است، در مرثیه کربالا. تا آنجا که غبار غم‌انگیز این حرکت شقاوت‌آمیز را تا عرش اعلا بالا می‌برد. و امروز شهریار در سروده «علی ای همای رحمت» و روایت حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی و رؤیای دهخدا و صور اسرافیل و «یاد آر ز شمع مرده یاد آر». آیا رؤیای دیدن فردوسی دقیقی را و آوردن هزار بیت دقیقی در شاهنامه و در خواب دیدن علامه علی‌اکبر دهخدا صور اسرافیل را و سرودن قطعه عجیب مرغ سحر و یا آگاه شدن کارگزار آستان قدس از آمدن باباغفانی (که مهر خاتم امام علی‌ابن‌موسی‌الرضا مصرعی از اشعار او الهام و دستور داده شده بود). باری اشعاری از این قبیل را نمی‌توان ادبیات الهامی و یا رؤیای نامید؟

سالک همیشه در انتظار آن است که قلب او بارقه‌هایی از حقایق را دریابد، ولی شاعر بدون اینکه انتظار چیزی را بکشد، ناگاه با حادثه و یا با پیام سروش از در و دیوار روبه‌رو می‌شود و شاعر را بدون اختیار متحول می‌سازد و از اینجاست که شعر شاعر جهت و جنبه‌ای دیگر پیدا می‌کند و آثار بزرگ و ارزشمندی به وجود می‌آورد. آنچه را در شاعر ایجاد تحول می‌کند، «الهام» خوانده‌اند.

چند نمونه از حالات شاعران

عطار

جامی^۲ درباره عطار آورده است: سبب توبه وی (درویش ژولیده) آن بود که روزی در دکان عطاری مشغول و مشغوف به معامله بود درویشی آنجا رسید و چند بار شی‌الله گفت. وی به درویش نپرداخت. درویش گفت: «ای

^۱. از مقدمه‌ای بر مبانی عرفانی و تصوف، ص ۱۶.

^۲. جامی - نورالدین عبدالرحمان -، نفحات الانس، ص ۵۹۷. به کوشش محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.

خواجه تو چگونه خواهی مرد؟» عطار گفت: «چنان که تو خواهی مرد». درویش: «گفت: همچون من خواهی مرد؟ عطار گفت «یعنی چه؟». درویش کاسه‌ای چوبین داشت، زیر سر نهاد و گفت: «الله» و جان بداد، عطار را حال متغیر شد....

احوال ناصر خسرو

سرگردانی و نابسامانی احوال را خوابی که شاعر (ناصرخسرو)... دیده بود خاتمه داد، عبارت ناصر خسرو درباره این خواب چنین است:

"... به جوزجانان شدم و قریب یک ماه ببودم و شراب پیوسته خوردمی... شبی در خواب دیدم که یکی مرا گفت: چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند؛ اگر بهوش باشی بهتر». من جواب گفتم که: «حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند، جواب داد که در بیخودی و بیهوشی راحتی نباشد. حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد؛ بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید گفتم که: «من این را از کجا آرم؟» گفت: «جوینده یابنده باشد». و پس سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن نگفت. چون از خواب بیدار شدم آن حال تمام بر یادم بود و بر من کار کرد با خود گفتم که از خواب دوشین بیدار شدم اکنون باید از خواب چهل ساله نیز بیدار شوم. اندیشیدم که تا همه افعال و اعمال خود بدل نکنم فرج نیابم.^۱

احوال سنایی

سنایی در آغاز کار به مداحی اشتغال داشت و همان زندگی طرب‌آمیز شاعران درباری را می‌گذراند ولی چنان که باید کام خود از روزگار حاصل نمی‌کرد و از اشعار آبدار و استادانه خویش نصیبی نمی‌گرفت و رادمردان و ممدوحان موجبات رضای وی را چنانکه باید فراهم نمی‌آوردند و او دردناک و مستمند در چنگ آز گرفتار بود. تا اینکه یکباره خرسندی پرده از روی زیبای خود انداخت و او را از ظلمت طمع رهایی بخشید و جمال حق، واله و شیدایش ساخت چنان که دست از جهان و جهانیان بشت؛ از آدمیان برید؛ از نیک و بد زمان و از غایت هشیاری بدگمان گشت...
برخی داستان «لای‌خوار» را درباره تحول سنایی درست و واقعی نمی‌دانند؛ ولی هر چه هست نشانی از این است که سنایی در حالی که برای اجرای کار معمول خود عازم دربار بوده، چنین عباراتی را می‌شنود و متحول می‌شود و سنایی دُرذخوار می‌شود حجت خراسان با شعری مشحون از حکمت و پند و اندرز.

الهامات شاعرانه

www.anjomanfarsi.ir

عرفی

از وقایع زندگی عرفی یکی این است که در یکی از تذکرها گویا آمده است که روزی عرفی در حرم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خادم یا شمع‌دار بارگاه را دید که روبه‌روی ضریح مطهر ایستاده و شعری می‌خواند سست و ضعیف با این عبارتها که:

شمع می‌سازم برایت ای علی قدر این گلدسته‌هایت ای علی

این شعر سبک در خاطر عرفی می‌ماند و روز بعد باخبر می‌شود که تاجر معتبری، مبلغ هفتگی به عنوان صله به دستور امام علیه‌السلام در عالم وقعه به شمع‌ساز پرداخته است. عرفی به فکر می‌افتد که قصیده‌ای بگوید و در آن جایگاه بخواند، شاید صله‌ای شایان عابدش شود. لذا روزی دیگر با قصیده‌ای به حرم می‌رود و قصیده خود را می‌خواند و چند روزی منتظر می‌ماند و خبری نمی‌شود. قصیده‌ای دیگر می‌سازد و می‌خواند و باز از جایی صله‌ای نمی‌رسد و سومین قصیده هم بی‌پاسخ می‌ماند. آنگاه عرفی رو به ضریح مطهر کرده و می‌گوید در امامت بحقی اما از

شعر چیزی نمی‌دانی. انتقال استخوانهای بدن عرفی را پس از چند سال از هند به ایران تذکره‌ها نوشته‌اند.

بابا فغانی شیرازی

یکی از شاعرانی که مورد لطف امام موسی‌الرضا علیه‌السلام قرار گرفت و تحولی روحی یافت بابا فغانی شیرازی است که بیتی یا مصرعی از اشعار او در راه سفر خراسان از سوی امام به نایب‌التولیه آستان قدس ابلاغ شد که نقش مَهر آستانه مبارک امام انتخاب شده و تفصیل واقعه به این قرار است: آستان قدس در نظر داشته کلام مناسبی از بزرگان علم و ادب برای نقش مَهر آن آستان تهیه کند.

در عالم واقعه به متصدیان امر ابلاغ می‌شود که «نقش مهر آستان ما انتخاب شده و در راه است» و این مسافر در راه کسی نبود جز بابا فغانی که با حالتی شوریده از گذشته تائب و نادم به زیارت آستان مقدس می‌آمده و این است آن کلام از بابا فغانی که به عنوان نقش مهر آستان قدس برگزیده می‌شود: گلی که هر ورقش آبروی صد چمن است... از آن پس در مشهد مقدس رحل اقامت افکند و به مرتبه‌ای ترقی نمود که اشراق نور باطن حضرت ثامن‌الائمه سلام‌الله علیه بر ضمیرش پرتو انداخته و یک بیت از اشعارش نقش خاتم آن حضرت شده و یافت، آنچه میخواست. چنانکه در ریاض‌العارفین مسطور است «روی نیاز به درگاه ملایک پناه حضرت شمس‌الشموس امام طوس آورد و در آن آستان مجاورت اختیار کرد. گویند که چون محرم حرم آن امام همام گردید قصیده‌ای در منقبت به سلک نظم کشید و کارگزاران سرکار امامت‌مدار در فکر سجعی به جهت مهر آثار که در نوشته‌جات و ارقام ضرور و در کار بود بودند. شب یکی از اهل صفا و متولیان روضه رضا علی‌التحیه‌والثنا در واقعه‌ای به خدمت حضرت فیض‌یاب شد. حضرت فرمودند که صباح به خارج شهر روید که پیاده ژولیده‌ای با سر و پای برهنه می‌آید و قصیده‌ای در مدح ما گفته که مطلع آن جهت سجع مهر مبارک مناسب است. حسب‌الامر علی‌الصباح به استقبال رفته، بابا را دیدند و شناختند و به عنایت بی‌غایت حضرت نواختند: «داخل شهر شده مطلع قصیده او را سجع مهر مبارک کردند. عارف شیرازی گوید بالفعل «سنه ۱۰۸۷ که سال تألیف لطایف‌الخیال است». این بیت نقش خاتمی است که در آن آستان ملایک پاسبان زیارت‌نامه زوار به آن مزین می‌گردد و آن مطلع و منتخبی از قصیده مزبور است:

گلی که هر ورقش آبروی صد چمن است	نشان خاتم سلطان دین ابوالحسن است
علی موسی جعفر که مهر خاتم او	ستاره شرف و آفتاب انجمن است
به نقش خاتم او صد هزار جوهر جان	اگر نثار نمایی به جای خویشتن است
در آن صحیفه که طغرای او کنند رقم	چه جای لاله نعمان و برگ نسترن است

(دیوان بابا فغانی، صص ۱۳-۱۲)

www.anjomanfarsi.ir

شهریار

و اما ماجرای شعر «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوی فکندی همه سایه‌ها را چنین است که شهریار به گفتن قصیده‌ای در مدح علی علیه‌السلام و فرزندان او مشغول بوده ولی هنوز آن را تمام نکرده و برای کسی نخوانده بود که پیکری از جانب آیت‌الله مرعشی نجفی به سراغ شهریار می‌آید و او را به قم دعوت می‌کند به محض ورود شهریار آیت‌الله مرعشی نجفی مطلع را می‌خواند و از بقیه آن می‌پرسد شهریار تعجب می‌کند که شعر او هنوز کامل نشده و هیچ یک از ابیات را برای کسی نخوانده؛ پس آیت‌الله از کجا اطلاع پیدا کرده‌اند. البته کرامت حضرت آیت‌الله بر همه معلوم است؛ ولی به حکم یقین حضرت علی‌ابیطالب آمر و ملهم بوده‌اند.

آیا التفات مولای متقیان و الفای مطلع قصیده معروف «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را» دنباله همان رؤیاهایی است که شهریار در سیزده‌سالگی و سپس در نوزده‌سالگی دیده و تأثیر آن دو رؤیا باعث ایجاد روحیه عرفانی در شهریار شده است؟

نکاتی درباره الهام

الهام مقدمه و مؤخره ندارد؛ یک‌باره می‌رسد و تمام؛ ناگهانی است. در مرکز عواطف کسی ظاهر می‌شود و لفظی یا عبارتی شیوا و معنایی لطیف در دل وی قرار می‌دهد و شاعر از بند کلام آزاد می‌گردد. همچنین که محتشم در ترجیع‌بند معروف خود متحیر مانده بود که برای این جنایت شرم‌انگیز چگونه بگوید که عرش اعلا نیز در این مصیبت عظمی افسرده و عزا دار است، ولی مقصود را اینگونه بیان می‌کند که «سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است»... شاید که لحظه‌ای از الهام مدد گرفته، از محذور بیرون آمده باشد.

برخی منابع طریقه الهام و وحی را چنین برشمرده‌اند:

به وسیله خواب

به وسیله القائنات قلبی

شنیدن صدا

مکالمه با فرشته وحی بدون رؤیت خود فرشته

مکالمه با فرشته وحی با دیدن خود فرشته

و گاه الهام از در و دیوار صادر می‌شود.

مقوله وحی در اینجا از حوزه موضوع خارج است و لازم است یادآور شوم که اگر کسی ادعا کند که همه اشعار یک شاعر الهامی است. بررسی متون شعری موجود این ادعا را تأیید نمی‌کند که مثلاً بگویند «فلانی شعر نمی‌گوید مگر به الهام».

مراتب وحی و الهام

وحی مختص پیامبران است، به دو صورت: یکی معنی و ترکیب لفظ از سوی خداوند است بر قلب پیامبر و دیگر ابلاغ معنی است، بدون لفظ مخصوص. همانطور که گذشت در این مقاله منظور ما چیزی دیگری است. تفکر و تعقل در امر ساختار شعر می‌توانند در تشخیص درستی یا نادرستی مطلبی که ارائه می‌دهند مفید و مؤثر باشند.

ولی در الهام مقوله دیگریست و آنچه در ادب فارسی از آن استفاده شده چندگونه بوده است:

پیام توسط سروش که در حالت بیداری به گوش پیامگیر می‌رسد.
پیام توسط سروش که در حالت خواب و رؤیا به پیامگیر ابلاغ می‌شود و بیشتر الهامات شاعران از طریق رؤیا بوده است.

مواجه شدن با یک عمل خارق‌العاده از خود یا از دیگری.

www.anjomanfarsi.ir

نتیجه‌گیری:

بجاست در این برهه از زمان یادآور شویم که فی‌الحال تقوای مسلم مردان روحانی که به زبان فارسی در مایه‌های عرفانی شعر سروده‌اند و یا از شعر عرفانی دفاع کرده‌اند، موجب جلب توجه جهانیان شده است.

فهرست منابع

- ۱- زرین‌کوب، عبدالحسین، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، اسفند ۱۳۵۰، شماره ۷۷.
- ۲- مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی*، دفتر اول، تصحیح نیکلسون، چ لیدن، ۱۹۲۵ م.
- ۳- سجادی، ضیاء‌الدین، *مقدمه‌ای بر تصوف اسلامی*، تهران، چ سازمان سمت، ۱۳۷۲.
- ۴- ناصر خسرو، *سفرنامه*، به کوشش دبیرسیاقی، سید محمد. تهران، چ دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۵- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران، چ ابن‌سینا، ۱۳۶۶.
- ۶- باباغانی، *دیوان به کوشش سهیل خوانساری*، تهران، چ علمیه، ۱۳۱۶.
- ۷- جامی، نورالدین، *نقحات الانس*، به کوشش عابدی، محمود، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.